

علی لاریجانی، سیاستمدار طراز مکتب در چارچوب حکومت دینی

مجید محمدی

علی لاریجانی مظهر و نماد سبک زندگی روحانیت است. چند زنی، زندگی اشرافی مرفه و ارباب مابانه در اندرونی، عوام زدگی، شیک پوشی به حساب سهم امام و اکنون بیت المال ملت فلک زده، نادیده گرفتن زنان در زندگی عمومی و راندن آنها به پستو، گوبلز مابی و فیلسوف نمایی بخشی از ویژگیهای سبک زندگی روحانیت بوده که اکنون به ویژگیهای طبقه حاکم روحانی تبدیل شده است.

اول. قبل از تحقق حکومت دینی در ایران تصور کارکردها، نمادها، ساختارها و سیاستها و فرایندهای جاری در این نوع حکومت حتی برای سالخوردگان و آشنایان با فرهنگ ایرانی دشوار بود، و اگر نبود باید نسلهای پیش از ما در این باب به جوانان هشدارهای لازم را می دادند که ندادند. اما پس از تحقق این ایده، اکنون بر راحتی می توان در باب ابعاد و وجوه آن سخن گفت. یکی از این ابعاد یا وجوه، نوع سیاستمداران در این نوع حکومت و چگونگی پرورش، تکوین و بالا آمدن آنهاست. برای روشن شدن این موضوع کافی است به یک مثل اعلا در این باب بپردازیم. بررسی کارنامه سیاسی علی لاریجانی به عنوان یکی از معتمدان خامنه ای که یکی یکی پله های فراز آمدن بر بام مسئولیت در این نظام مقدس را طی کرده و پس از ریاست بر بوقهای تبلیغاتی نظام و عضویت در مجمع تشخیص مصلحت، شورای امنیت ملی، و شورای انقلاب فرهنگی اکنون به عنوان مهم ترین نامزد وفادارترین تشکلهای به این نظام جهت ریاست جمهوری - به روایتی نامزد نهایی شورای هماهنگی انقلاب اسلامی یا هسته سیاستگذار مافیای سیاسی در ایران - مطرح است می تواند بسیاری از ابعاد و وجوه رهبران سیاسی در این نظام و چگونگی بر آمدن آنها را تبیین کند.

دوم. علی لاریجانی یک آقازاده است. این تعبیر پیش از انقلاب برای فرزندان روحانیون عالی رتبه استفاده می شد. اما پس از انقلاب دایره معنایی گسترده تری یافت و بر کسانی اطلاق شد که با استفاده از رانت تولد در خانواده آیه الله ها و حجة الاسلامها بدون وجوه اکتسابی و تلاش شخصی یک شبه به ثروتها و قدرتهای بادآورده دست یافتند. علی لاریجانی با استفاده از رانت متولد شدن در یک خانواده روحانی همانند سه برادر دیگرش بسرعت به مقامات بالایی امنیتی و نظامی که سکوی پرش به مقامات عالی رتبه در نظامهای اقتدارگرا هستند دست یافت و پس از چندی همانند بسیاری دیگر از گروهانهای که یک شبه سرهنگ و سرلشگر شدند تا مقامات نظامی نظام تازه تاسیس لقب گیرند به مقامات فرهنگی و سیاسی منصوب شد. علی لاریجانی و صدها آقازاده دیگر که در دوران مبارزات علیه رژیم شاهنشاهی بچه های سر به زیری بودند و حتی اسامی فامیل خود را همانند دیگر آقازاده ها برای مخفی کردن ارتباط خود با روحانیون تغییر می دادند پس از پیروزی انقلاب و ریخته شدن خون هزاران جوان انقلابی در عرض چند ماه بر اریکه قدرت سوار شده و اموال و عناوین سران حکومت شاهنشاهی را به خود اختصاص دادند،

این بار با يك چاشنی اسلامي. به همین ترتیب بود که شاهنشاه جاي خود را به ولي فقيه داد و شاهزاده نیز به آقازاده مبدل گشت.

سوم. علي لاریجاني هیچ شخصیت مستقلی جدای از نظام سیاسی دارا نیست و همه چیزش را از این نظام دارد. وي همانند دیگر مقامات جمهوري اسلامي علاوه بر ثروت و قدرت منزلت اجتماعي اش را نیز از طریق مصادره و رانت کسب کرده است. او پس از کسب ثروت و قدرت بادآورده به منزلت اجتماعي نیز نیاز داشت تا بتواند روزي جزء فهرست نامزدهاي ریاست جمهوري این نظام کوتوله قرار گیرد. به همین دلیل همانند دکتر حسن روحاني، دکتر محمد خاتمي (که در جریان رقابتهای انتخابات هفتم ریاست جمهوري این عنوان افتخاري را بالاجبار وانهاد)، دکتر محسن رضایی، دکتر قالیباف، دکتر عباسی، دکتر توکلی و صدها دکتر افتخاري دیگر به این عنوان نائل شد. این عناوین دکترا از چهار مجرا به آقایان داده شده است:

يك. اعزام به خارج بدون شرکت در مسابقه و امتحان اعزام دانشجوی به خارج که نوعی دوپینگ سیاسی در حوزه دانش تلقی می شود. این دانشجویان معمولاً به کشور ها و دانشگاههایی اعزام شده اند که کسب دکترا در آنها نیاز به مقدمات و کیفیتهای علمی زیادی نداشته و دانشجویان محترم ارزخوار براحتی بتوانند دکترای خود را اخذ کنند. کشور های انگلستان و استرالیا از این حیث بیشتر مورد توجه قرار گرفته اند چون کسب دکترا در این کشور نیازی به گذراندن واحد و امتحان دادن ندارد و صرف نوشتن يك رساله کافی است. آقازاده ها در دادن پول به کسانی که رساله دکترا می نویسند خبرویت دارند. دکتر احمد توکلی از این حیث مثال زدنی است. همه شاگردان مصباح که اکنون عنوان دکترا را يدك می کشند و اعضای هیئت علمی دانشگاههای دینی در قم هستند از همین طریق به خارج اعزام شده اند. جالب اینجاست که این دانشمندان همه با توصیه بیت و با ارز دانشجویی وزارت علوم و آموزش گاه بدون داشتن مدرک لیسانس یا فوق لیسانس برای اخذ مدرک دکترا به خارج اعزام شده اند و وزرای دولت اصلاح طلب نیز همچنان ارز تحصیلی این گونه افراد را پرداخته و می پردازند.

دو. کسب دکترا از دانشگاههای داخلی با استفاده از رانت ارتباطات سیاسی. در این شکل از کسب دکترای افتخاري و باد آورده، آقازاده گرامی در يك دانشگاه در رشته دکترا پذیرفته شده (بدون شرکت در مسابقه ورودی یا با شرکت نمایشی) و بقیه کارها خود به خود انجام می گیرد. علي لاریجاني دکترای فلسفه اش را از دست پر برکت دکتر داوری و حداد عادل درست به همین ترتیب دریافت کرده است. در همان دوره ای که ایشان دانشجوی فوق لیسانس در رشته فلسفه دانشگاه تهران بودند از بد حادثه من هم در همین رشته تحصیل می کردم. غیر از من حدود هشت نفر دیگر نیز که در کلاسها مرتباً حاضر می شدند می توانند گواهی دهند که يك بار علي لاریجاني را در کلاسها یا در جلسه امتحان ندیده اند و ایشان با نمرات عالی مرحله فوق لیسانس و بعد دکترا را پشت سر گذاشتند.

سه. در این روش مقام سیاسی یا آقازاده مورد بحث با استفاده از سهمیه های دولتی در رشته ای که با شرایط سیاسی و اجتماعی وي همخوانی بیشتری دارد (عموماً رشته مدیریت) ثبت نام می

کند و با توجه به رانت قدرت از مزایای عدم شرکت در کلاس یا آسان‌گیری در امتحان یا حتی حضور معلم در دفتر آقا برای تدریس برخوردار می‌شوند. دکترای سرلشکر رضایی از این طریق در عالم واقع تحقق یافته است. دکترای عموم گروهانهای سپاه که به فرماندهی نیروهای نظامی تحت توجهات فرمانده کتوله قوا ارتقا یافتند عموماً از همین سنخ است.

چهار. پیدا کردن دانشگاههایی که به طور کیلویی و با پرداخت مبلغی قابل توجه دکترای می‌دهند. داستان دانشگاه هوابی که چندی پیش در مطبوعات ایران مطرح شد دقیقاً با میل مقامات سیاسی کشور برای یدک کشیدن عنوان دکترای قابل فهم است. بسیاری از مقامات قوه قضاییه از جمله حجة الاسلام دکتر علیزاده از همین طریق در حال کسب مدارج دانشگاهی بوده اند.

سوم. علی لاریجانی مظهر و نماد سبک زندگی روحانیت است. چند زنی، زندگی اشرافی مرفه و ارباب مابانه در اندرونی، عوام زندگی، شیک پوشی به حساب سهم امام و اکنون بیت المال ملت فلك زده، نادیده گرفتن زنان در زندگی عمومی و راندن آنها به پستو، گوبلز مابی و فیلسوف نمایی بخشی از ویژگیهای سبک زندگی روحانیت بوده که اکنون به ویژگیهایی طبقه حاکم روحانی تبدیل شده است. روحانیت حاکم وی را دقیقاً به همین دلیل در راس قوه مجریه می‌خواهد. امروز غلبه سبک زندگی روحانیت مساوی و مساوق با حیات سیاسی رژیم ج.ا.ا. شده است. خاتمی و همراهانش گرچه به نظام ج.ا.ا. و مبادی اش وفادار بودند اما یکسره از این سبک به عنوان تنها سبک دفاع نمی‌کردند و به همین دلیل اقتدارگرایان وی و همراهانش را نمی‌خواستند.

چهارم. لاریجانی عضوی موثر از مافیای قدرت و ثروت است. وی به عنوان عضوی از این مافیا در دوران حکومت خامنه‌ای پس از دوم خرداد مبلغ این برنهاد بود که رای مردم چیزی را عوض نکرده است اما امروز با شعار دولت امید وارد مبارزه درون رژیمی جهت کسب مقام ریاست جمهوری شده است. وی که با استفاده از رانتهای کمیته امداد و در معیت عسگر اولادی به مناطق تحت پوشش این کمیته جهت تبلیغات انتخاباتی سفر می‌کند همبستگی و همگرایی، ایجاد عدالت در کشور، عملگرایی و بهره‌مندی از نخبگان سراسر کشور را چهار اصل مورد تأکید «دولت امید» خود اعلام کرده است. این چهار اصل را با توجه به سابقه رفتاری وی و همپیمانانش می‌توان به همگرایی نیروهای تحت پوشش مافیا برای سرکوب موثر تر و پنهانکارانه تر منتقدان، عدالت فاشیستی که برابری را در زبان و شعار جایگزین آزادی و حقوق بشر می‌کند و به توزیع رانت میان اشگر پیاده مافیا می‌پردازد، عملگرایی اقتدارگرایانه که در خدمت حاکمان و منافع آنهاست و مشروعیت سیاسی را به جای دمکراسی از اعمال قدرت حکومت می‌گیرد، و بهره‌مندی هرچه بیشتر از نیروهای نظامی در مسئولیتهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تعبیر کرد. عملکرد وی در وزارت ارشاد و سازمان صدا و سیما بروشنی مبین این تعبیرات است.

پنجم. علی لاریجانی یک عنصر وفادار به مرکز قدرت یعنی ولایت فقیه است. حتی در میان نامزدهای اقتدارگرایان وی تنها نامزدی است که انتخاب کابینه اش را منوط به تعامل با رهبری کرده است. وفاداری در منطق جمهوری اسلامی و دیگر نظامهای اقتدارگرا و تمامیت طلب به معنی مسئولیت اخلاقی در برابر مافوق یا در برابر وظایف شغلی نیست بلکه به معنی دست بوسی و بله قربان گویی و انجام هر عملی است که قدرتمندان از افراد انتظار دارند. این وفاداری تا حدی

است که عنصر سیاسي باید به هر عملي براي حفظ مقام بالاتر - و البته مقام و موقعیت خود - دست زند. حفظ نظام سیاسي موجود به هر قیمتي بخشي جدایی ناپذیر از ایدئولوژی ج.ا.ا است. علي لاریجانی به عنوان يك عنصر وفادار در همهء جنایات رژیم بالاخص در دوران سیاه خامنه ای مستقیماً مسئولیت و دخالت داشته و دارد چون هم در تصمیم گیریها و هم در اجرایی کردن آنها مستقیماً دخیل بوده است.

علي لاریجانی یکی از منصوبان خامنه ای در شوراي هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی به عنوان هستهء اصلی سیاستگذار و اجرایی در سرکوب مخالفان بوده است که در عرض هشت سال حکومت خاتمی هماهنگ کنندهء همهء موارد نقض حقوق مدنی، اساسی و بشر شهروندان ایرانی از جمله آدم کشی ها، کتک زدن ها، به زندان افکندن ها و شکنجه ها و اعتراف گیریهای اصلاح طلبان بوده است. رییس سازمان رادیو تلویزیون در يك نظام سیاسي اقتدارگرا که هر روز اعتراف شکنجه شدگان را پخش می کند یا برنامه هایی مانند هویت یا چراغ یا گزارش کنفرانس برلین را برای زمینه سازی و توجیه سرکوب تولید و پخش می کند نمی تواند يك کارمند عالی رتبه در يك دیوانسالاری دولتی افسار گسیخته باشد بلکه باید خود یکی از رهبران ایدئولوژیک سرکوب و اعمال خشونت علیه منتقدان تلقی شود.

این عناصر وفادار بنده و تابع قدرتند و هیچ آستانهء ابتدالی ندارند. علي لاریجانی و همکاران وی مثل علي آقامحمدی، حسین شریعتمداری، محسنی اژه ای، نقدی، ذوالقدر، افشار و فلاحیان در هر نظام دمکراتیکی باید بر اساس موازین و با برخورداری از حق وکیل محاکمه شده و جنایات آنها در معرض داوری عمومی قرار گیرد. انتخاب علي لاریجانی به عنوان رییس جمهور یعنی دادن اختیارات بیشتر به یکی از قصابان حرفه ای نظام که در قالب فیلسوف چهره پرداز شده است. رییس جمهور شدن وی چهرهء قصابانهء این نظام را تکمیل می کند.

+++++

برگرفته از: گویا . دوشنبه 15 فروردین 1384

<http://mag.gooya.com/columnists/archives/025907.php>

